

ابن خلدون و حدود دخالت دولت در اقتصاد

مقایسه با آرای آدام اسمیت

نویسنده: حمید اخوان

چکیده

در زمینه کالاهای عمومی، ابن خلدون نقش اساسی برای دولت قایل است و آن را شرط اساسی تأسیس شهر و ایجاد تمدن می‌داند. برای مخارج دولتی در تنظیم، تعادل و رونق اقتصادی نقش والایی قایل است. همانند اسمیت با فعالیت اقتصادی دولت و انحصار مخالف است و آن را بر هم زننده وضعیت رقابتی و باعث ورشکستگی بخش خصوصی می‌داند. استنباط نظریه ابن خلدون در خصوص دست نامرئی، گویای آن است که هر چند افکار وی دور از نظریه اسمیت نمی‌باشد، ولی متمایز از آن است؛ به ویژه به دلیل نقش نظارتی دولت که نشان دهنده عدم خوش‌بینی زیاد وی در این زمینه می‌باشد.

مقدمه

رئیس جمهور محترم، در گزارش تلویزیونی خود به مردم، در سال گذشته، در خصوص طرح سامان‌دهی اقتصادی کشور، اظهار داشتند:

دولت یک مسئولیت حاکمیت دارد، ایجاد امنیت، دفاع از سرزمین، و یک خدمات اساسی مثل

آموزش، بهداشت، درمان و سایر امور. یک سلسله تصدی‌های اقتصادی هم است که حالا بعضاً در قانون اساسی به عهده دولت است. و آنچه که مطلوب است این است که حاکمیت دولت و خدماتی که باید به شهروندان بدهد، بالا باشد. تصدی دولت کم باشد و بتواند نظارت بکند، جز در موارد اصل ۴۴ که موارد مالکیت دولتی را مشخص کرده، بقیه موارد باید در اختیار بخش خصوصی و تعاونی باشد و سیاست ما این است که زمینه این تصدی را از سوی بخش خصوصی و تعاونی فراهم کنیم. طبعاً از این به بعد، از ایجاد و توسعه فعالیت‌های دولتی، جز مواردی که به تأیید دولت خیلی ضروری باشد، ما جلوگیری خواهیم کرد و نیز مردم را تشویق می‌کنیم به سرمایه‌گذاری و حضور در عرصه‌های تولید و سرمایه‌گذاری.^۱

همان طور که می‌دانیم و نظریه‌های اقتصاد بخش عمومی نیز بیان می‌دارد، بخش دولتی با عدم کارایی اقتصادی مواجه است (پژویان، ۱۳۷۴). در کشور ما، بخش دولتی که پس از انقلاب بسیار حجیم و گسترده بوده است و بر اساس برخی تخمین‌ها حدود ۸۰ درصد از محصولات صنعتی، به طور مستقیم و غیرمستقیم در اختیار شرکت‌های دولتی قرار می‌گیرد. این ماشین عظیم اداری ناکارآمد، امروز مانعی بزرگ برای اقدامات اساسی توسعه است (متوسلی، ۱۳۷۳، ص ۱۲).

ابن خلدون، دانشمند متفکر بزرگ اسلامی (۷۳۲-۸۰۸) که در مقدمه معروف تاریخ خود، نظریات و آرای اجتماعی و اقتصادی ارزشمندی مطرح کرده، با تصدی دولت در فعالیت اقتصادی مخالفت نموده است (ابن خلدون، ۱۳۶۲، صص ۵۴۱-۵۵۸)، زیرا معتقد است بخش خصوصی توانایی رقابت با آن بخش را ندارد و به ورشکستگی کشانده خواهد شد که نتایج سوء آن به خود دولت نیز برخواهد گشت (ابن خلدون، ۱۳۶۲، ص ۵۴۳). وی وجود یک نظام نظارتی قوی در چارچوب دستگاه محتسبی را برای نظارت همه جانبه بر فعالیت‌های اقتصادی، به منظور جلوگیری از تخلفات و سوء استفاده‌های اقتصادی، توصیه می‌کند.

چنان که می‌دانیم، ابن خلدون، ۴۰۰ سال پیش از آدام اسمیت، مقدمه را تألیف نموده است. بدین روی، مقایسه افکار این دانشمند اسلامی با آرای پدر علم اقتصاد، برجستگی و اهمیت نظریات او را

نشان می‌دهد و نکات مهمی را در خصوص ضرورت کاهش تصدی دولت و واگذاری امور به مردم در عرصه‌های تولید و سرمایه‌گذاری - ضمن حفظ نظارت قوی - روشن می‌سازد.

امیدواریم این مقاله بتواند گامی مؤثر و مفید در راه تبیین زمینه‌های نظری این بخش از طرح سامان‌دهی اقتصاد کشور باشد؛ هم چنین، آرای یکی از متفکران بزرگ اسلامی را که مقارن با پایان قرون وسطی در اروپا (یعنی چندین قرن پیش از آدام اسمیت) به اظهارنظر در مورد مسائل اقتصادی پرداخته، به خوانندگان بشناساند.

ابتدا به طرح نظریات ابن خلدون می‌پردازیم و سپس نظریات آدام اسمیت را به نحو اجمال مطرح می‌نماییم و آن گاه نظریات این دو دانشمند را مقایسه می‌کنیم.

۱. بررسی نظریه ابن خلدون در مورد نقش و میزان دخالت دولت در اقتصاد

در این فصل، با مراجعه به منابع و آثار موجود، نظریات ابن خلدون را در خصوص نقش و میزان دخالت دولت در اقتصاد بررسی می‌کنیم و وجوه تشابه نظریات وی و برخی از نظریات اقتصادی را تبیین می‌نماییم.

ابنیه عمومی

ابنیه عمومی، یکی از مهم‌ترین نظریه‌های ابن خلدون در زمینه نقش دولت در اقتصاد است. ابن خلدون، اساساً لازمه تحقق شهر را بنای ساختمان‌های عظیم و عمارات با شکوهی می‌داند که برای عموم ایجاد می‌شود: "شهرها و پایتخت‌ها دارای هیاکل و ساختمان‌های عظیم و عمارات باشکوه هستند و آنها را برای عموم بنیان می‌نهند نه مخصوص افراد ویژه‌ای" (ابن خلدون، ۱۳۶۲، ص ۶۷۳).

به نظر ابن خلدون، از آن جا که ساختمان‌های عظیم و باشکوه برای عموم بنا می‌شود، ولی جنبه ضروری (به عنوان ضرورت اولیه شخصی و نه ضرورت‌های اجتماعی) ندارد؛ بدین روی، معتقد است که باید از راه تشویق به مزد یا به اجبار، افراد را به کار وا دارند و این دو، از نظر وی، تنها از حکومت

برمی‌آید. بنابراین، بنای شهر را فقط موكول به نیروی دولت و پادشاهی می‌کند.

و آنها را [ساختمان‌های با شکوه] برای عموم بنیان می‌نهند نه مخصوص افراد ویژه‌ای، و از این رو، بنیان نهادن چنین بناهای عظیمی ناچار باید به هم دستی گروه‌های بزرگ و همکاری جمعیت‌های بسیاری صورت پذیرد و از امور ضروری مردم به شمار نمی‌رود که مورد نیاز همگان باشد تا آنها را از روی شوق و اضطرار بنا کنند، بلکه به ناچار باید چنین جمعیت‌های کثیری را به اکراه و اجبار با تازیانه پادشاهی و زور و یا از راه تشویق به مزد به کار وادارند و پیداست که این همه مزدهای بسیار را یک فرد عادی نمی‌تواند بپردازد، بلکه جز پادشاهان و دولت‌ها قادر به پرداخت آنها نیستند. پس برای ساختن قصبات و بنیان نهادن شهرهای بزرگ هیچ راهی نیست، جز این که به نیروی دولت و پادشاهی انجام یابد (ابن خلدون، ۱۳۶۲، ص ۶۷۳).

بدین ترتیب، وی اساساً عمران و تشکیل اجتماع متمدن را وابسته به وجود دولت می‌داند، زیرا از یک سو، شرط تحقق شهر را بنای ساختمان‌های عظیم می‌داند، و از سوی دیگر از آن جا که این ساختمان‌ها عمومی بوده و هیچ کس حاضر به اقدام در بنای آنها نمی‌باشد، بنابراین، وجود دولت برای عمران و تمدن ضروری است.^۱

با بررسی نظریه مربوط به کالاهای عمومی و اقتصادی بخش عمومی و نیز دقت در تعابیر ابن خلدون، وجوه تشابهی به نظر می‌رسد. گرچه ابن خلدون به کاربرد ساختمان‌ها و عمارات با شکوه اشاره نکرده و مصادیقی برای آن ذکر ننموده است، لیکن صفاتی برای آنها برشمرده است که تا حدود

۱. در مباحث اقتصاد بخش عمومی، مواردی ذکر می‌گردد که به علت عدم داوطلبی بخش خصوصی در تولید برخی کالاها یا خدمات عمومی، دولت مبادرت به تولید آنها می‌نماید. براساس این نظریه، برای این که یک کالا یا خدمت از طریق بازار، عرضه تقاضا گردد، لازم است که در ماهیت کالا اصل تفکیک و رقابت پذیری وجود داشته باشد.

یکی از انواع کالاهای عمومی، دسته‌ای هستند که نه کاملاً رقابت پذیرند و نه کاملاً بی نیاز از رقابت و با استفاده یک نفر، نه کلاً منافع حاصل برای دیگری را سلب می‌کند و نه بدون هیچ تأثیر در فایده دیگری انجام‌پذیر است. این کالا را می‌توان تحت عنوان کالاهای عمومی ناخالص، ازدحام پذیر، دارای منافع مشترک و غیره نامید. خیابان‌ها، پل‌ها، پارک‌ها،... وقتی در مرحله ازدحام قرار می‌گیرند، از این جمله هستند. با توجه به این که منافع حاصل از کالاهای عمومی قابل جمع‌آوری به وسیله یک شخص یا اشخاص خاص نبوده، می‌توان استفاده از آنها را بدون هزینه‌ای قابل توجه به فرد یا افرادی واگذار کرد، ناممکن است که تولید و توزیع آن داوطلبانه در بخش خصوصی صورت گیرد (پژویان، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵).

زیادی بیانگر نوع کاربرد آنها می‌باشد. زیرا وی این ساختمان‌ها را اولاً عمومی می‌داند نه خاص افراد ویژه؛ ثانیاً در ردیف نیازهای درجه یک مردم (مانند مسکن) نمی‌باشد. زیرا می‌گوید: "از امور ضروری مردم به شمار نمی‌رود که مورد نیاز همگان باشد."

به نظر می‌رسد بتوان این ساختمان‌ها را در ردیف کالاهای عمومی ناخالص، نظیر پارک‌ها و پل‌ها، طبقه‌بندی نمود (زیرا بهره‌ای که هر شخص به تنهایی از این ساختمان‌ها می‌برد، نسبت به هزینه احداث آنها قابل قیاس نمی‌باشد، بدین روی، هیچ شخصی به تنهایی مبادرت به احداث آنها نخواهد نمود) از سوی دیگر، از آن جا که این کالاها را عمومی می‌داند و نه خاص افراد ویژه (و بنابراین، امکان تفکیک‌پذیری استفاده‌کنندگان و دریافت هزینه احداث آن وجود ندارد) دولت باید مبادرت به احداث آنها نماید.

البته نتایجی که از بحث اخیر گرفته شد، به کمک استدلال منطقی، از محتوای کلام ابن خلدون است، و الا وی به طور کلی، به موضوع اشاره نموده است و به دلیل عمومی بودن ساختمان‌ها و نیز به به دلیل این که ضروری نبوده و مورد نیاز همگان نمی‌باشد، دولت را ملزم به احداث آنها می‌داند.

نکته‌ای که شایان توجه است این است که شاید به ذهن آید که مراد ابن خلدون از این بناها، کاخ‌های مجلل باشد که با نیازهای عمومی مانند پل‌ها فرق می‌کند. لیکن لازم است توجه شود که خود وی تصریح می‌کند که کاربرد این ساختمان‌ها و عمارات عظیم برای عموم است نه مخصوص افراد ویژه؛ در حالی که کاخ‌های مجلل برای اشخاص ویژه بنا می‌گردد.

از منظر دیگر، با توجه به وظایفی که دولت در سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی به منظور کمک به رشد و توسعه کشور دارد، نظریه ابن خلدون قابل توجه می‌باشد. زیرا وی صراحتاً عمران و تشکیل اجتماع متمدن را وابسته به وجود دولت می‌داند، زیرا شرط تحقق شهر را بنای ساختمان‌ها و عمارات عظیمی می‌داند که مورد استفاده عمومی قرار می‌گیرد.

در عین حال، باید توجه کنیم که ابن خلدون احداث این ساختمان‌ها را شرط لازم و کافی برای احداث شهر نمی‌داند، بلکه شرایط و موقعیت خاص جغرافیایی و تاریخی، زمینه اولیه شکل‌گیری شهر را فراهم می‌آورد و دقیقاً تحت چنین شرایطی است که شرایط مساعد برای احداث

ساختمان‌های عظیم که یکی از آنها هم‌دستی گروه‌های بزرگ و همکاری جمعیت‌های بسیار است، فراهم می‌گردد. همین عمران و آبادانی ایجاد شده در سایه حمایت‌ها و پشتیبانی‌های دولت است که شهر را در خور نام "شهر" می‌سازد.

مخارج دولت و اقتصاد

به نظر ابن خلدون، دولت بزرگ‌ترین بازار، مادر، اساس و مایه همه بازارها در دخل و خرج است و بدین ترتیب برای مخارج دولت در اقتصاد، نقش کلیدی قایل است. نقشی که وی برای دولت در رشد و توسعه اقتصادی قایل است، شبیه نقشی است که قلب در بدن به عهده دارد. براساس آنچه ابن خلدون ترسیم می‌کند، در واقع، دولت ثروت‌های پراکنده جامعه را از طریق نظام مالیاتی جمع‌آوری می‌نماید، آن گاه دوباره از طریق مخارج دولتی، به پیکره اقتصاد باز می‌گرداند، و در نتیجه، این ثروت با سرعت به جریان می‌افتد و به دورترین نقاط کالبد جامعه می‌رسد. به اعتقاد او، مخارج دولت سبب افزایش تولید در جامعه شده و دو مرتبه از طریق مالیات به طور مضاعف به خزانه دولت باز می‌گردد (ابن خلدون، ۱۳۶۲، ص ۵۵۱).

الف) جایگاه دولت در مخارج اقتصادی

او در بیان اهمیت مخارج دولت و تأثیرات مثبت آن در توسعه اقتصادی و افزایش مالیات‌های دریافتی، دولت را به منزله بزرگ‌ترین بازار مصرف می‌داند و حیات اقتصادی را در کالبد جامعه می‌دمد: "و سبب آن این است که دولت و سلطان به منزله بزرگ‌تر بازار جهان است و ماده اجتماع و آبادانی از آن به دست می‌آید." (ص ۵۵۱). بالطبع، مخارج دولت بخشی از تقاضای کل در اقتصاد است.

ب) ذخیره پول و رکود اقتصادی

ابن خلدون، ذخیره پول توسط دولت و احتراز از خرج آن را باعث کند شدن چرخ‌های اقتصاد جامعه

دانسته و بر آن است که کوتاهی دولت در انجام مخارج، یا صرف آنها در مصارف غلط، سبب رکود اقتصاد جامعه می‌گردد. از این رو، هرگاه دولت ثروت‌ها و خراج‌ها را گردآورد و بیندوزد یا آنها را چنان از دست بدهد که در مصرف‌های حقیقی به کار نرود، آن وقت پولی که در دست حاشیه‌نشینان (ولشکریان) اوست نیز تقلیل می‌یابد و آنچه از ایشان به اطرافیان و وابستگان می‌رسد نیز قطع می‌شود، و به طور کلی، به مخارجشان لطمه می‌رسد. این گروه، قسمت اعظم اهالی شهرها را تشکیل می‌دهند و مخارج آنها از دیگران بیشتر و سرمایه‌ی اساسی بازاریهاست. این است که در چنین شرایطی بازارها کساد می‌شود و کمی سودهای بازرگانی به سبب کمی ثروت و پول، کم می‌شود.^۱

ج) رکود اقتصادی و کاهش مالیات‌ها

بر اثر کند شدن چرخه‌های اقتصاد و رکود اقتصادی ناشی از ذخیره پول توسط دولت و عدم خرج آن، سطح مالیات‌های دریافتی توسط دولت کاهش می‌یابد: "در نتیجه، میزان خراج هم تقلیل می‌یابد، زیرا انواع خراج‌ها و مالیات‌های اراضی از آبادانی و داد و ستد و رواج بازار و کوشش مردم در راه به دست آوردن سودها حاصل می‌شود" (ص ۵۵۱).

۱. خاطر نشان می‌سازد، اهمیتی که ابن خلدون در خصوص مخارج دولت در جلوگیری از رکود اقتصادی و ایجاد رونق اقتصادی قایل است، بسیار شبیه وظایفی می‌باشد که کینز برای دولت در چارچوب سیاست‌های انبساطی مالی برای خروج از رکود اقتصادی مطرح نموده است. سالی که کتاب نظریه عمومی کینز منتشر شد، سالی بود که فرانسه تازه بحران عجیب دهه ۱۹۳۰ را پشت سرگذاشته بود و از سال‌های قبل از ۱۹۳۶، یعنی تقریباً از سال ۱۹۳۷، حدود دو میلیون بی‌کار در انگستان به دنبال کار می‌گشت.

چاره بحران، به عقیده این تئوریسین‌ها و سایر لیبرال‌ها، این بود که چون بی‌کاری به سبب بالا بودن سطح مزدهاست و چون بالا بودن سطح مزدها به علت مداخله دولت است، پس باید دولت دست از مداخله بردارد و اقتصاد را به حال خود گذارد تا مکانیسم خودکار و ناظم (فعالیت‌های) اقتصادی بتواند آزادانه و بدون مانع، موجب برقراری تعادل اقتصادی گردد.

عقیده کینز درست عکس نظر عامه صاحب نظران بود و چاره‌ای که ارائه می‌کند، نقطه قرینه و معکوس راه حل‌های ارائه شده است. به نظر کینز، بی‌کاری و بحران، مولود رفتار کارگران در امتناع از قبول مزد کمتر نیست، بلکه کردار دولتمردان موجب بحران و تشدید بی‌کاری است، زیرا به جای آن که مصرف کنند، کنز می‌کنند و به جای آنکه سرمایه‌گذاری کنند، پس‌انداز می‌نمایند. چاره بی‌کاری، مداخله دولت در اعمال یک سیاست همه جانبه سرمایه‌گذاری است (قدیری اصلی، ۱۳۶۸). *سیر اندیشه اقتصادی*. دانشگاه تهران، صص ۳۲۶-۳۲۷.

د) کاهش مالیات‌ها و رکود اقتصادی

به صورت متقابل، کاهش مالیات‌ها طبیعتاً مخارج دولت را کاهش می‌دهد، و به دنبال آن، به صورت زنجیره‌ای، همه مخارج جامعه تقلیل می‌یابد و سبب تشدید رکود اقتصادی می‌گردد: "اگر این بازار اساسی [یعنی دولت] کساد شود و مصارف آن تقلیل یابد، به طریق اولی، بازارهای دیگر به همان سرنوشت و بلکه بدتر از آن گرفتار می‌شوند" (ص ۵۵۱).

دولت و نظارت در اقتصاد

ابن خلدون، نظارت دقیق دولت را بر چگونگی عرضه کالا لازم می‌داند تا اجحاف عده‌ای سودجوی احتمالی موجب مخدوش شدن عدالت اجتماعی نگردد.

وی در خصوص استقرار نظم و جلوگیری از تخلفات اجتماعی و اقتصادی، دستگاه قضایی را که مربوط به رسیدگی به جزا و اتهاماتی است که نیاز به شنیدن شهادت و دلیل یا اجرای حکم دارد به تنهایی کافی نمی‌داند، بلکه یک دستگاه نظارتی قوی را لازم می‌داند که وظیفه‌اش مراقبت دایمی بر امور مردم، به منظور جلوگیری از تخلفات روزمره است که مصالح عمومی را مخدوش می‌نماید، نظیر سد معابر یا تضییع حقوق کارگران و رفتار نامناسب معلمان به دانش‌آموزان و سایر امور اقتصادی و اجتماعی جامعه.

ابن خلدون برای اجرای این سنخ از وظایف دولت تأسیس دستگاهی را به نام محتسبی مطرح می‌سازد. به این سازمان، برای مجازات متخلفان و تعزیر و تأدیب آنان، اختیاراتی داده می‌شود: آن‌گاه محتسب، به منظور انجام دادن این امر، همراهان و یارانی برای خود برمی‌گزیند و درباره منکران و اعمال خلاف به جستجو می‌پردازد و مرتکبان را فراخور عمل آنان تعزیر و تأدیب می‌کند و مردم را به حفظ مصالح عمومی شهر و می‌دارد، از قبیل منع کردن آنان از تنگ کردن کوچه‌ها و معابر و جلوگیری از باربران و کشتی‌بانان در حمل کردن بارهای سنگین‌تر از میزان مناسب و فرمان دادن به صاحبان خانه‌های مشرف بر خرابی که آنها را خراب کنند تا مبادا برای رهگذران خطری روی دهد و منع معلمان مکاتب و غیره از شدت نشان دادن در زدن کودکان نوآموز (ص ۴۳۳).

این سازمان در واقع به وظیفه "امر به معروف و نهی از منکر" که از وظایف اسلامی مسلمانان است، شکل رسمی می‌دهد، و به واقع، سهم حکومت را در اجرای این وظیفه مهم به عهده دارد: اما محتسبی وظیفه‌ای دینی از باب امر به معروف و نهی از منکر است که بر عهده داران امر مسلمانان واجب است این پایگاه را به کسی که شایسته این مقام باشد اختصاص دهند و او را به وجوب آن ملزوم سازند (ص ۴۳۳).

وی یکی از وظایف مهم این سازمان را نظارت و کنترل کافی بر هر جنبه از عرضه، اعم از کمیت و کیفیت تولید یا ارائه کالا که به نحوی به مصالح مصرف‌کننده بستگی دارد، می‌داند. ابن خلدون معتقد است دولت باید با نظارت دقیق خود از ثروت اندوزی ثروتمندان از راه‌های نامشروع و خلاف جلوگیری نماید و برای نمونه چندین مورد را که اهمیت بیشتری داشته، بر شمرده است.

الف) مشخصات کالا

یکی از مصادیق این امر، ارائه اطلاعات نادرست به مصرف‌کننده در زمینه کالا و فریب آنها می‌باشد: "در آنچه متعلق به زراندوزی و تدلیس در امور معیشت مردم و جز آن روی می‌دهد." (ص ۴۳۳). چنان که می‌دانیم، تدلیس به معنای پنهان کردن و پوشانیدن عیب چیزی، عیب خود یا کالای خود را پنهان ساختن، و فریب دادن است.

ب) توزین

یکی دیگر از زمینه‌های نظارت دولت، نادرستی فروشندگان در توزیع کالاها می‌باشد: "و هم چنین در پیمانه‌ها و اوزان (نادرست) حکم می‌کند" (ص ۴۵۰).

ج) تأدیه دیون

سومین مورد که ابن خلدون نظارت دولت را بر آن لازم می‌داند، اجرای تعهد بستانکاران در مقابل بدهکاران می‌باشد: "و هم مسامحه کاران در پرداخت دین و مانند آنها را به انصاف وادار می‌کنند" (ص

۴۳۳).

د) کالاهای ضروری

ابن خلدون نظارت دولت در توزیع کالاهای ضروری مردم، مانند مواد غذایی را به دلیل اهمیت آنها برای عموم مصرف‌کنندگان لازم‌تر و حایز اهمیت بیشتر نسبت به کالاهای دیگر می‌داند: "مانند رسیدگی به وضع خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و سنجه‌ها و پیمانه‌ها در نگرد از بیم آن که مبادا از آنها بکاهند و به کم فروشی گرایند" (ص ۴۵۰).

طبیعی است که عرضه کنندگان به دلیل اهمیت بیشتر این دسته از کالاها برای مصرف‌کنندگان امکان تخلف بیشتر دارند، زیرا این کالاها از کثش قیمتی تقاضای پایینی برخوردارند، بنابراین، افزایش قیمت آنها تأثیر چندانی بر کاهش مصرف آنها ندارد.

ه) سکه

ابن خلدون نظارت دولت بر عیار سکه‌های رایج در جامعه را لازم می‌داند: "و هم باید در (سکه زدن) و رایج ساختن پول‌های رایج و مسکوکات نظر داشته باشد تا مبادا درهم و دینار ناسره و قلب در میان مردم رواج یابد" (ص ۴۹۹).

فعالیت‌های اقتصادی دولت

به نظر می‌رسد که ابن خلدون با انجام فعالیت‌های اقتصادی توسط دولت مخالف و آن را برای عموم مردم و حتی خود دولت زیان بار می‌داند:

و گاهی هم سران دولت برای سلطان موجبات بازرگانی و کشاورزی فراهم می‌کنند، به طمع آن که اموال خراج را فزونی بخشند؛ چه می‌بینند بازرگانی سودها و بهره‌های بسیار بر می‌گیرند با آن که سرمایه‌های ایشان اندک است.... در صورتی که اشتباه بزرگی است و از راه‌های گوناگون بر رعایا ضرر می‌رساند (ص ۵۴۱).

و در جای دیگر می‌گوید:

ستمگری دیگری که... اجتماع و دولت را به یقین به سراشیب سقوط و تباهی نزدیک می‌سازد، تسلط یافتن بر اموال مردم از راه خریدن (محصولات و کالاهای ایشان) به ارزان‌ترین بهاست و آن‌گاه عرضه کردن همان کالاها به گران‌ترین قیمت‌ها به طور غصب و اکراه در خرید و فروش به آنان. چه بسا که آنها را مکلف می‌سازند تا بهای کالاهای مزبور را به طور مستقیم در موعد معینی بپردازند و آن‌گاه برای جبران این خسارت به آنچه آزمندانه در نوسان‌های نرخ بازار احداث می‌کند دست می‌یازند تا کالاهایی را که با کراهت (و به اجبار) خریده‌اند، به پست‌ترین بها بفروشند، و بدین سان، خسارت میان دو معامله به سرمایه ایشان باز می‌گردد.... و هیچ راه گریزی نمی‌بینند جز این که دست از داد و ستد و پیشه‌وری بردارند، و در نتیجه، بازارها کساد و کسب معاش برای رعایا دشوار می‌شود... و خراج ستانی سلطان نیز نقصان می‌پذیرد یا به کلی از بین می‌رود (ص ۵۵۸).

بدین ترتیب، ابن خلدون در صدد تشریح چگونگی اضرار فعالیت‌های دولتی بر بخش خصوصی و عموم مردم بر می‌آید.

اگر آرای این دانشمند اسلامی در این خصوص که نشان دهنده دقت و باریک بینی ابن خلدون در تحلیل مسائل اجتماعی و اقتصادی است مورد توجه قرار گیرد، از بسیاری از عوارض ناشی از فعالیت‌های مستقیم اقتصادی دولت و یا برخی منتسبین دولت در جوامع جلوگیری می‌شود. درست است که بسیاری از این مباحث در اقتصاد بخش عمومی مطرح شده است، لیکن یافتن آنها در منابع و متون فرهنگی اسلامی، زمینه اجرای آن نظرها را در جامعه ما و جوامع اسلامی دیگر آسان‌تر می‌سازد.

الف) رقابت و عدم فعالیت‌های اقتصادی دولت

وضعیتی که ابن خلدون برای بازار قبل از فعالیت‌های اقتصادی دولت ترسیم می‌کند، شباهت بسیار زیادی به "بازار رقابتی" مطرح در اقتصاد خرد دارد.

هر چند آنچه ابن خلدون مطرح می‌کند، منطبق بر رقابت کامل^۱ نیست، لیکن وی به روشنی، وجود رقابت در بازار در شرایط عدم حضور دولت اشاره می‌کند: "رعایا از لحاظ ثروت و مکنت در یک سطح هستند یا اندک با هم اختلاف دارند و مزاحمت و رقابت آنان با یکدیگر منتهی یا نزدیک به سود ثروت‌های ایشان می‌شود" (ص ۵۴۱).

این که ابن خلدون تأکید نموده رعایا از لحاظ ثروت و مکنت در یک سطح هستند یا اندک با هم اختلاف دارند، تقریباً معادل اولین مشخصه بازار رقابت کامل است که مبین این است که هر بنگاه اقتصادی آن قدر کوچک است که نمی‌تواند روی قیمت تأثیر قابل ملاحظه‌ای اعمال کند. در هر حال، به اختصار، می‌توان گفت ابن خلدون به اهمیت و نتایج مثبت رقابت در بازار اشاره دارد.

ب) انحصار و فعالیت اقتصادی دولت

وضعیتی که ابن خلدون از وضعیت بازار پس از دخالت دولت توصیف می‌کند، مشابه وضعیتی است که بر "بازار انحصاری"^۲ حاکم است.

ابن خلدون، دولت را به عنوان یک انحصارگر تلقی می‌کند که به خاطر امکانات مالی فراوان، بقیه حریفان بخش خصوصی را از میدان به در کرده و خود سر رشته فعالیت‌های اقتصادی را در دست می‌گیرد:

هر گاه سلطان هم با آن همه ثروت بیکران که از همه آنها توانگرتر است، در این گونه رقابت‌ها شرکت جوید، آن وقت کار به جایی می‌کشد که هیچ یک از رعایا نتواند کم‌ترین نیازمندی‌های خود را به دست آورد و این امر موجب افسردگی و سیه‌روزماری مردم می‌شود

۱. رقابت کامل، مدلی اقتصادی از بازار است که دارای مشخصات زیر باشد:
 "هر بنگاه اقتصادی نسبت به بازار آنقدر کوچک است که نمی‌تواند روی قیمت تأثیر قابل ملاحظه‌ای اعمال کند تولید همگن است، منابع آزاد است، دخول و خروج آزادانه بنگاه‌های اقتصادی وجود دارد و تمام عاملین اقتصادی در بازار دارای اطلاعات کافی می‌باشند. البته، بازاری با مشخصات فوق که کاملاً رقابتی باشد وجود خارجی ندارد و این مدلی است نظری که در تحقیقات اقتصاد دانان به کار می‌رود (فرگوسن، ۱۳۶۶، ص ۱۳۳).
 ۲. در این بازار، به دلایل متفاوت، یک یا چند بنگاه اقتصادی، بقیه حریفان را از میدان به در کرده، خود یک‌ه تاز میدان تولید و عرضه می‌گردند یک حالت از انحصار که نقطه مقابل رقابت کامل است، انحصار خالص می‌باشد که در آن فقط یک بنگاه بر بازار حاکم است.

(ص ۵۴۱).

بدین ترتیب، امکان هر گونه فعالیت بخش خصوصی توسط بخش دولتی سلب می‌گردد و موجبات ورشکستگی واحدهای کوچک اقتصادی فراهم می‌شود.^۱

ج) فروش اجباری

بنابر نظر ابن خلدون، بخش دولتی با توسل به مقررات در مواقع رکودی بازار، بخش خصوصی را با توسل به مقررات، مجبور به خرید محصولات بخش دولتی یا قیمتی بالاتر از قیمت تعادلی بازار می‌کند.

هنگامی که برای سلطان کلیه عواید و محصولات کشاورزی، از قبیل غلات و حبوب یا حریر یا عسل یا شکر یا جز اینها از انواع بهره‌برداری‌ها را به دست می‌آورند، و علاوه بر اینها، همه کالاهای بازرگانی را نیز خریداری می‌کند و در چنین شرایطی، دیگر منتظر بحرانی شدن بازارها نمی‌شوند، زیرا برای فروش آنها به مقررات دولت متوسل می‌گردند و کلیه اصناف را از بازرگان گرفته تا کشاورز به خریدن محصولات و کالاهای مزبور مکلف و مجبور می‌سازند و در بهای آنها هم به نرخ معمول قناعت نمی‌کنند، بلکه آنها را به قیمتی فزون‌تر از نرخ عادی بر آنها تحمیل می‌کنند، چنان که کلیه ثروت نقد، یعنی درهم و دینار ایشان را از کفشان بیرون

۱. نظریه ابن خلدون در خصوص عدالت از مهم‌ترین ارکان نظریات وی می‌باشد. وی فصلی از مقدمه را اختصاص به این موضوع داده است، با عنوان این که "ستم اعلام کننده ویرانی اجتماع و عمران است." او صراحتاً در این فصل اعلام می‌کند که آبادانی و فراوانی و رواج بازارهای آن تنها در پرتو کار و کوشش مردم برای مصالح زندگی و پیشه‌هاست که پیوسته در این راه‌ها در تکاپو و تلاش‌اند، و به همین سبب، اگر مردم در راه معاش خود کوشش نکنند و دست از پیشه‌ها بردارند، بازارهای اجتماع و آبادانی بی رونق و کساد می‌شود و احوال متزلزل می‌گردد و مردم در جستجوی روزی از آن سرزمین رخت بر می‌بندند و در نواحی دیگر که بیرون از قلمرو فرمانروایی آن ناحیه است پراکنده می‌شوند. در نتیجه، جمعیت آن ناحیه تقلیل می‌یابد و شهرهای آن از سکنه خالی می‌شود و شهرهای آن ویران می‌گردد و پریشانی و نابسامانی آن دیار به دولت و سلطان هم سرایت می‌کند، زیرا دولت برای اجتماع به منزله صورت است که وقتی ماده آن تباهی پذیرد، صورت هم تباه می‌شود.

وی در ادامه، ضمن نقل حکایتی از مسعودی در اخبار ایرانیان نتیجه می‌گیرد که ستمگری ویران‌کننده آبادانی و اجتماع است و نتایج ویرانی اجتماع و آبادانی که عبارت از تباهی و تزلزل است به دولت باز می‌گردد (صص ۵۵۲-۵۵۶).

می‌آورند و کالاهای مزبور به صورت اموال بی‌استفاده و جامدی در نزد آنان باقی می‌ماند و روزگاری را به بی‌کاری می‌گذرانند و از تلاش در اعمالی که کسب معیشت ایشان را تأمین می‌کند، باز می‌مانند (ص ۵۴۱).

بدین سان، محصولات زیادی روی دست بخش خصوصی می‌ماند و خسارت فراوانی بر آنها وارد می‌آید، زیرا در موارد بسیاری از سر ناچاری مجبور به فروش قسمتی از آنها با قیمت پایین‌تر در دوره رکودی می‌شوند و این در حالی است که بخش دولتی، بخش خصوصی را مجبور به خرید کالا به قیمتی زیاد کرده است.

و چه بسا که از روی ناچاری قسمتی از آن کالاها را در موقع کساد بازار به کمترین قیمت می‌فروشند و اغلب این وضع به تکرار بر بازرگان و کشاورز تحمیل می‌شود و پیاپی آنها را در برابر بهای اندکی می‌فروشند، تا آن که به کلی سرمایه خود را از دست می‌دهند و از کار بازرگانی و داد و ستد باز می‌مانند و این ترتیب بارها روی می‌دهد و تکرار می‌شود و از این راه رعیت در ورطه رنج و بدبختی و فشار شدید فرو می‌افتد و به سودها و بهره‌ها، تباهی و فساد راه می‌یابد، چنان که مردم از بهره‌برداری و به دست آوردن سود نومید می‌شوند و در این راه به کلی دست از تلاش باز می‌دارند (ص ۵۴۲).

نظریه ابن خلدون در خصوص نفی فروش اجباری و خرید تحمیلی که در پی می‌آید، مبین این مطلب است که ابن خلدون به اصل آزادی تجارت پی برده بود و شاید بتوان او را پیش‌تاز در این اصل دانست. هم چنین اصول اخیر تأکید ابن خلدون بر عدالت اجتماعی و حفظ حقوق اجتماعی مردم را روشن می‌سازد.

د) خرید تحمیلی

به اعتقاد ابن خلدون بخش دولتی در مواقع رونق بازار که قیمت تعادلی بالاست، اقدام به خرید کالا در سطح وسیعی با قیمت خیلی نازل می‌کند و از این راه نیز ضرر به بخش خصوصی وارد می‌کند: گذشته از این زیان مزبور، گاهی سلطان وقتی کالاها و وسایل بازرگانی را در معرض فروش

می‌بیند، بسیاری از آنها را غاصبانه از چنگ مردم می‌رباید یا آنها را به کم‌ترین بها می‌خرد یا در برابر خود هیچ‌گونه رقیب و حریفی نمی‌یابد، و از این رو، با مبلغ ناچیزی، آنها را از فروشنده می‌خرد (ص ۵۴۱).

ه) کاهش درآمدهای مالیاتی

ابن خلدون معتقد است بخش دولتی نیز در نهایت، از چنین وضعیتی منتفع نمی‌گردد، زیرا به علت کاهش درآمدهای بخش خصوصی و ورشکستگی آنها، درآمدهای مالیاتی به شدت کاهش می‌یابد، به طوری که سود حاصل از فعالیت‌های اقتصادی در مقایسه با کاهش مالیات‌های دریافتی را ناچیز می‌دانند:

پس هر گاه کشاورزان دست از کشاورزی بردارند و بازرگانان به ورشکستگی گرفتار شوند و پیشه خود را ترک گویند، آن وقت کلیه درآمد دولت که از خراج به دست می‌آید، از میان می‌رود یا نقصان فاحشی بدان راه می‌یابد و هر گاه سلطان آنچه را که برای او از خراج به دست می‌آید با این سودهای اندک مقایسه کند، سودهای مزبور را نسبت به خراج، اندک‌تر از اندک خواهد یافت (ص ۵۴۳).

همان‌طور که گفتیم، اجبار بنگاه‌ها به فروش کالاهای خود با قیمت پایین، یکی دیگر از مصادیق تأکید ابن خلدون بر اصل آزادی تجارت است و اصرار به مردم است.

توجه ابن خلدون به اصول روان‌شناسی اجتماعی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های اقتصادی حایز کمال اهمیت است. وی تأثیر اخذ مالیات سنگین بر مؤدیان را در کاهش انگیزه‌های تولیدی و حتی تأثیرات منفی بر حمایت مردمی از نظام را بر می‌شمارد (ص ۵۳۸).

از سوی دیگر، توجه به منافع خالص ناشی از اجرای طرح‌های اقتصادی، از دیگر نتایجی است که می‌توان از نظریات ابن خلدون گرفت (ص ۵۴۳). این که ابن خلدون معتقد است سود حاصل از فعالیت‌های اقتصادی در مقایسه با کاهش مالیات‌های دریافتی ناچیز است، نشانگر همین مطلب است.

۲. نقش دست نامرئی در اقتصاد و نقش و میزان دخالت دولت در اقتصاد از دیدگاه اسمیت

نقش دست نامرئی در اقتصاد

یکی از مهم‌ترین پایه‌های نظری افکار اقتصادی آدام اسمیت که نقش تعیین‌کننده در دیدگاه وی راجع به پدیده‌های اقتصادی دارد و شاید بتوان گفت مؤلفه اصلی نظریه اوست، نظریه دست نامرئی می‌باشد.

غیر از تصویر دنیای اقتصادی به صورت یک جامعه بزرگ، ایجاد شده و به هم بسته به وسیله تقسیم کار، در کتاب اسمیت، دو اندیشه اساسی دیگر وجود دارد که در پیرامون آنها می‌توان نظریه‌های خاص او را جمع کرد: اول، اندیشه طبیعی و خودکار بدون بنیادهای اقتصادی. دوم، اندیشه خیر و نیک بودن آنها. به عبارت دیگر، این دو را می‌توان طبیعی طلبی و خوش بینی آدام اسمیت نام نهاد (ژید و ریست، ۱۳۴۷، ص ۱۰۶).

این دو اندیشه، اگر چه در ذهن آدام اسمیت به هم بسته و هم آمیخته‌اند، تاریخ نگار عقاید اقتصادی باید آنها را به دقت از هم جدا سازد.

از نظر اسمیت، خیر بودن بنیادهای اقتصادی با طبیعی بودن آنها ارتباط نزدیکی دارد. در سده هیجدهم با شوق تمام هر چیز طبیعی را خوب می‌دانستند. چنان که کلمات طبیعی و عادلانه و درست و سودمند را غالباً مترادف به کار می‌بردند و اسمیت هم نتوانسته است از این تداعی معانی بر کنار بماند. او تصور می‌کرد که با ارائه منشأ طبیعی بنیادهای اقتصادی، نیک و مفید بودن آنها را نیز ثابت می‌کند (ژید و ریست، ۱۳۴۷، ص ۱۰۶).

امروز چنین اشتباهی دیگر جایز نیست. تشخیص علمی منشأ بنیادهای اجتماعی و ارزیابی سود و زیان آنها به لحاظ مصالح اجتماعی، دو کوشش فکری جایز، ولی به کلی متفاوت است. ممکن است با اسمیت موافق شد که بنیادهای اقتصادی جامعه ما مانند غالب پدیده‌های حیاتی در اصل طبیعی و "خودآ" بوده و در عمل خودکار دانست. در برابر عرصه زندگانی اقتصادی خودکار، هم خوش بینی و هم بدبینی هر دو جایز است. به همان اندازه که نظریه اسمیت درباره خودآیی و خودکاری بنیادهای

اقتصادی، صحیح و ثمر بخش به نظر می‌رسد، توضیح و توجیه او راجع به خیر و نیک بودن آنها ضعیف و ناقص است. نظریه اول را بزرگ‌ترین اقتصاددانان جهان پذیرفته‌اند، ولی نظریه دوم را امروز تقریباً همه رد می‌کنند (ژید و ریست، ۱۳۴۷، ص ۱۰۷).

اندیشه خودآیی بنیادهای اقتصادی یکی از افکاری است که اسمیت غالباً به آن برگشت می‌کند. او مانند فیزیوکراتها می‌گوید:

جهان به خودی خود پیش می‌رود و در تشکیل و تنظیمش نیازی به مداخله هیچ اراده جمعی پیش‌بینی کننده و خردمندانه و هیچ نوع هم داستانی قبلی افراد بشر نیست. این اندیشه‌ای است که مطالعه نظام اقتصادی پیوسته و نو به نو به اسمیت تلقین می‌کند. برای آن که جهان اقتصادی صورت و شکل کنونی پیدا کند، کافی بوده است که هزاران و میلیون‌ها نفر، هر یکی بدون توجه به دیگران و بدون اندیشه‌ای درباره نتیجه اجتماعی اعمالی که انجام می‌دهد، در پی کار و زندگی خود باشد. ترسیم خطوط اصلی جهان اقتصادی، نتیجه نقشه و برنامه اجتماعی سنجیده و حساب شده‌ای نیست که مغز متفکری آن را ترتیب داده و با فکر و شعور در جامعه به موقع اجرا گذاشته باشد. بلکه حاصل جمع خطوط بی‌پایان است که افراد بی‌شمار انسانی به فرمان غریزه و غافل و ناآگاه از هدف اجتماعی در طریق زندگی خود رسم کرده‌اند (ژید و ریست، ۱۳۴۷، ص ۱۰۷).

ممکن است به نظر برسد که اندیشه تشکیل طبیعی نظام اقتصادی شبیه نظریه قوانین اقتصادی است که بعدها علمای اقتصاد مطرح کردند، زیرا هر دو مفهوم، نظر و سامانی تلقین می‌کنند که مافوق اراده فردی است و خواه و ناخواه بر انسان تحمیل می‌شود. با این همه، این دو متفاوتند و نظریه اولی عام‌تر از دومی است. کلمه قانون طبیعی دال بر مطابق قاعده بودن و تکرار و تجدید شدن پدیده‌ها با حصول شرایط معین است. ولی آنچه توجه اسمیت را جلب می‌کند، غیر از این است. او کمتر درباره دوام و ثبات پدیده‌های اقتصادی صحبت می‌کند تا درباره خود تنظیمی و طبیعی و غریزی بودن آنها. این کار ژان باتیست سی است که جهان اقتصادی را مانند موجودی زنده تصور می‌کند که از خود و برای خود اندام‌های لازم و ضروری به وجود می‌آورد. او در هیچ مورد، اصطلاح قانون اقتصادی به کار

نمی‌برد.

نقش و میزان دخالت دولت در اقتصاد

نظریهٔ آدام اسمیت دربارهٔ حدود مجاز دخالت دولت در اقتصاد در ارتباط مستقیم با دیدگاه وی در خصوص مسئله نظم طبیعی در اقتصاد و تنظیم خودکار اقتصاد توسط دست نامرئی، فلسفه اصالت فرد و لیبرالیسم وی می‌باشد که بر اساس آن معتقد است در اقتصاد آزاد، جستجوی منافع شخصی با منسلحت و منافع عمومی مطابقت پیدا می‌کند، و در نتیجه، رفاه جامعه تأمین می‌شود. بدین ترتیب، طبیعی است که وی نقش محدودی برای دولت در اقتصاد قایل شود. او وظایف سه‌گانه‌ای که به نام وظایف کلاسیک دولت معروف شده‌اند، برای دولت قایل است و بیش از این دخالت دولت را در اقتصاد جایز نمی‌داند. اسمیت با فعالیت‌های اقتصادی دولت مخالف است. از آن جا که او معتقد است پیشرفت اقتصادی در سایهٔ شرایطی که به رقابت کامل تعبیر می‌گردد به وجود می‌آید، می‌توان گفت تنها دخالتی که او در کار بخش خصوصی برای دولت مجاز می‌داند، در جهت شکستن انحصارات و کمک به تأمین شرایط رقابت کامل است. به نظر کلاسیک‌ها دولت نباید اصولاً در بازار مستقیماً دخالت کند - که در این مورد استثنائاتی مجاز و پذیرفتنی است - بلکه باید چارچوب‌ها و قواعدی را برقرار سازد تا افراد در داخل آن آزادانه فعالیت کنند (ایسینگ، ۱۳۷۴، ص ۲۷۹).

الف) دخالت دولت در اقتصاد

نتیجهٔ عملی طبیعی‌طلبی و خوش‌بینی اسمیت به طور بدیهی آزادی اقتصادی است. این نتیجه چنان به طور قهری و ضروری از همهٔ مطالعات پیشین حاصل می‌شود که خواننده، کاملاً آماده و مهیا برای قبول این جملهٔ معروف و مشهور است که اسمیت در پایان کتاب چهارم پس از رد سبک‌های مکتب مرکانتلیسم و فیزیوکرات‌ها نوشته است:

همهٔ سبک‌های ترجیح و یا تضییق که به این ترتیب کاملاً کنار زده شدند، سبک بدیهی و

ساده آزادی طبیعی خود به خود برقرار می‌گردد. هر کس تا زمانی که قوانین عدالت را نقش نکرده است، مطلقاً آزاد است، هر طور که بخواهد و مناسب بداند در پی نفع خویش باشد و کار خود و سرمایه خود را با هر کس دیگر و یا هر طبقه دیگر از افراد مردم وارد عرصه رقابت بکند (اسمیت، ۱۳۵۷، ص ۱۷۸۴)

اما دولت، یا به قول اسمیت سلطان، از تکلیفی که اجرای آن برای او ناکامی‌های بی شمار به بار می‌آورد و هیچ دانش و هیچ خرد انسانی حسن اداره آن را کفایت نمی‌کند، یعنی تکلیف سرپرستی کارهای افراد مردم و هدایت آنها به مفیدترین و مناسب‌ترین مشاغل از لحاظ مصالح اجتماعی کاملاً آزاد و سبک بار می‌گردد.

عدم مداخله دولت در امور اقتصادی، قاعده‌ای است که اسمیت پس از فیزیوکرات‌ها، اما از راهی بس فراخ‌تر و عالمانه‌تر، به آن می‌رسد.

با وجود این، باید اضافه کنیم که برای اسمیت عدم مداخله دولت یک اصل کلی است، نه یک قاعده مطلق، او به هیچ وجه در عقیده و مسلکی متعصب نیست و فراموش نمی‌کند که هر قاعده استثناهایی دارد. به عقیده یکی از صاحب نظران (قدیری، ۱۳۶۴، ص ۶۸) آدام اسمیت، بر خلاف آنچه کسانی می‌گویند، طرفدار آزادی مطلق نبود و مداخلات دولت را در برخی موارد تجویز می‌نمود. ممکن است صورتی قابل توجه از همه مواردی که اسمیت مداخله دولت را مشروع می‌داند، ترتیب داد: از قبیل تثبیت نرخ قانونی بهره پول (اسمیت، جلد ۱، ص ۳۲۸). اداره پست، تعلیمات اجباری ابتدایی، امتحان دولتی برای قبول شدن در هر یک از مشاغل آزاد یا هر شغلی که مربوط به وثوق و اعتماد مردم است، تثبیت اسکناس‌های حداقل پنج لیره‌ای برای بانک‌ها (اسمیت، جلد ۱، ص ۳۰۶) و جز اینها. اسمیت احساس کلی خود را در همین مورد محدود ساختن آزادی بانک‌ها، با عباراتی که مشخصه او به شمار می‌رود، ظاهر ساخته است:

چنین نظامات را بدون شک از جهاتی می‌توان ناقض آزادی طبیعی دانست، ولی تظاهرات آزادی طبیعی عده محدودی از افراد که امنیت عمومی جامعه را تهدید می‌کند، به وسیله قوانین همه دولت‌ها، از آزادیخواه‌ترین تا مستبدترین آنها، محدود شده و باید بشود (اسمیت،

جلد ۱، ص ۳۰۷.

ب) انحصارات

با وجود این، باید مواظب باشیم که به بیراهه نرویم و از این که وی در همه احوال، عمل فردی را ترجیح می‌دهد، نتیجه نگیریم که اعتمادی نامحدود به ابتکارات خصوصی دارد. انفرادطلبی او از ماهیتی مخصوص است که غیر از ترجیح کورکورانه و چشم بسته برای هر نوع تشبث شخصی است. او به خوبی می‌داند که انحصار طلبی در طبیعت صنعت است و می‌گوید:

به ندرت اتفاق می‌افتد که اهل یک حرفه با هم ملاقات کنند، اگر چه برای تفریح و وقت‌گذرانی هم باشد، بدون آن که مذاکره آنها منتهی به توطئه‌ای علیه جمع و یا سازش برای بالا بردن قیمت‌ها نشود (اسمیت، جلد ۱، ص ۱۳۰).

برای آنکه تشبثات فردی مفید به حال اجتماع باشد، دو شرط لازم است: اول آن که انگیزه نفع شخصی مشوق کارفرما باشد. دوم آن که کار هر کس به وسیله رقابت در حدود صحیح نگاه‌داشته شود. در غیاب این دو شرط، ممکن است از مؤسسات خصوصی همان زیان به مردم برسد که از مؤسسات دولتی. به همین جهت، اسمیت با بعضی از مؤسسات خصوصی ولی دسته جمعی، مانند شرکت‌های سهامی به شدت مخالف است (اسمیت، جلد ۱، ص ۲۳۳). زیرا در آنها انگیزه نفع شخصی از بین می‌رود. از این جمع فقط بانک‌ها و شرکت‌های بیمه و ساختمان و نگهداری ترعه‌ها و تهیه آب برای شهرهای بزرگ را استثنا می‌کند. زیرا اداره این امور دارای روال یکنواختی است که در آن هیچ و یا تقریباً هیچ نوع تغییری لزوم پیدا نمی‌کند (اسمیت، جلد ۲، ص ۲۴۶).

به احتمال قوی، با هر نوع امتیاز و انحصار که به اشخاص یا شرکت‌ها داده شود مخالف است و فصلی تمام از کتابش را اختصاص به کوبیدن شرکت‌های بزرگ و صاحب امتیاز داده است که در سده‌های ۱۷ و ۱۸، برای بهره‌برداری از تجارت با مستعمرات تشکیل شده بودند و معروف‌ترین آنها شرکت هند شرقی بود.

وظایف سه گانه دولت

انجام نخستین وظیفه دولت، یعنی حفظ و حراست اجتماع از قهر و حمله اجتماعات دیگر، فقط به وسیله نیروی نظامی ممکن می شود. لیکن هزینه آماده کردن نیروی نظامی در زمان صلح، و به کار بردن آن در وقت جنگ، در حالات و مراحل گوناگون رشد اجتماعی متفاوت است (اسمیت، جلد ۲، ص ۲۱۳) و بر اثر پیشرفت تمدن در اجتماع رفته رفته افزایش می پذیرد.

تغییر بزرگی که اختراع اسلحه آتشین در فنون جنگی پدید آورده است، علاوه بر عوامل دیگر، هزینه تربیت و تنظیم یک قشون را در حال صلح و به کار بردن آن را در زمان جنگ، افزایش داده است (اسمیت، ص ۲۳۰).

وظیفه دوم دولت، که همان حمایت از هر عضو اجتماع در برابر ظلم و زورگویی هر عضو دیگر آن - یعنی استقرار یک عدلیه دقیق - است، نیز در مراحل مختلف اجتماع متضمن هزینه های گوناگونی است. در میان قبایل شکارچی، چون مالکیت خصوصی تقریباً وجود ندارد، در نتیجه، قاضی منصوب، یا عدلیه منظمی در کار نیست. هر جا که مالکیت بزرگ وجود داشته باشد، نابرابری عظیمی مشاهده می شود. بنابراین، تحمیل ملک وسیع و با ارزش الزاماً سبب ایجاد دولت می شود. جایی که مالکیت خصوصی (یا دست کم مالی که بیش از دو سه روز کار ارزش داشته باشد) نیست، وجود دولت لزوم چندانی ندارد (اسمیت، صص ۲۳۱-۲۳۲).

سومین و آخرین وظیفه دولت، بر پا داشتن و نگاهداری آن نهادهای اجتماعی و خدمات عمومی است، که اگرچه ممکن است در نهایت درجه به سود اجتماع باشند، سود ناشی از آن هرگز هزینه سرمایه گذاری خصوصی آن را جبران نخواهد کرد. بنابراین، نمی توان توقع داشت که یک فرد یا شمار کمی از افراد در ایجاد و حفظ آن بکوشند. انجام این وظیفه نیز در مراحل مختلف اجتماع به هزینه های گوناگونی احتیاج دارد. پس از نهادهای اجتماعی عمومی لازم برای دفاع از کشور و استقرار عدلیه، انواع دیگر این گونه خدمات و نهادها اغلب از آن قسم است که برای آسان کردن بازرگانی در اجتماع و تعلیم و تربیت مردم لازم می باشد.

این که ایجاد و نگاهداری راهها، پلها، راههای آبی قابل کشتیرانی، اسکله ها و غیره در جوامع

گوناگون، هزینه‌اش بسیار متفاوت است. بدیهی است که نیازی به اثبات ندارد، اما لازم نیست که هزینه این خدمات عمومی از محل درآمد دولت تأمین گردد. بخش اعظم آن را می‌توان چنان اداره کرد که بتواند (بدون تحمیل بر درآمد دولت) هزینه خود را از راه ایجاد درآمد ویژه‌ای تأمین سازد. برای مثال، در اغلب موارد می‌توان با وضع حق عبور مختصری بر وسایل نقلیه، جاده، آبی یا پلی را ساخت و حفظ کرد (اسمیت، ص ۲۴۴).

۳. مقایسه نظریات ابن خلدون و اسمیت

اکنون به مقایسه نظریات دو دانشمند در خصوص نقش دست نامرئی و نقش و میزان دخالت دولت در اقتصاد می‌پردازیم.

نقش و میزان دخالت دولت در اقتصاد

الف) کالاهای عمومی

به نظر می‌رسد که ابن خلدون نقش اساسی و مهمی را برای دولت در زمینه کالاهای عمومی قایل است، به طوری که اساساً عمران و تشکیل اجتماع تمدن را وابسته به وجود دولت می‌داند، زیرا از یک سو، شرط تحقق شهر را بنای ساختمان‌های عظیم می‌داند، و از سوی دیگر، از آن جا که این ساختمان‌ها عمومی بوده و هیچ کس حاضر به اقدام در بنای آنها نمی‌باشد، وجود دولت برای عمران تمدن ضروری است. لیکن اسمیت به طور محدود و در خصوص احداث حداقل مؤسسات عمومی، مانند جاده‌ها، پل‌ها، کانال‌ها و بندرگاه‌ها که افراد یا گروه‌های خصوصی به واسطه نبودن سود کافی به آن اقدام نمی‌کنند با دخالت و اقدام دولت موافق است. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد در حالی که ابن خلدون نقش اساسی و کلیدی برای فعالیت‌های عمومی دولت قایل است و آن را شرط اساسی شهر و ایجاد تمدن می‌داند، آدام اسمیت به عنوان یک ضرورت در موارد محدودی که به هیچ وجه بخش خصوصی حاضر به انجام آن امور نمی‌باشد، دخالت دولت را پذیرفته است.

ب) مخارج دولت

ابن خلدون برای مخارج دولتی در تنظیم و تعادل اقتصاد و نیز رونق اقتصادی نقش والایی قایل است و دولت را به منزله بزرگ‌ترین مخارج در اقتصاد می‌داند که پول‌هایی را که از پیکره اقتصاد جذب می‌نماید، همچون قلب به سراسر جامعه تزریق می‌کند. البته به شرطی که خود آنها را مجدداً نزد خود کنز نکند و یا در راه مصارف غلط به کار نبرد. زیرا در این صورت خود عامل برهم زنده اقتصاد و سبب افزایش رکود و تبعات منفی آن می‌گردد که یکی از نتایج منفی آن که دامنگیر خود دولت می‌شود، عبارت از کاهش شدید مالیات‌های دریافتی می‌باشد. لکن آدام اسمیت بجز موارد محدودی که به نقش‌های سه‌گانه معروف است و پیشتر گفتیم، یعنی ایجاد امنیت و دادگستری و برخی امور عمومی، اعتقادی به دخالت دولت در اقتصاد ندارد. بنا به عقیده یکی از پژوهشگران، اسمیت بر آن است که دولت در صورتی کارآمد خواهد بود که منفی باشد. دخالت در امور انسانی عموماً زیان بخش است. بگذارید هر عضو جامعه سعی کند در راه منافع حداکثر خود گام بردارد و با این کار طبق قانون طبیعی مجبور خواهد بود در راه خیر و صلاح حداکثر برای تمام مردم اقدام کند و در ورای وظایف سه‌گانه مورد اشاره باید کار را به "دست نامرئی" واگذار نماید که مؤثر و کارآمدتر عمل می‌کند (تمدن، ص ۴۹).

به نظر می‌آید ابن خلدون و اسمیت در این خصوص کاملاً در جهت مخالفت هم قرار دارند.

ج) فعالیت اقتصادی دولت و انحصارات

ابن خلدون فعالیت مستقیم اقتصادی دولت را درست نمی‌داند و با ورود دولت به امر تجارت و کشاورزی و سایر فعالیت‌های اقتصادی مخالف است و آن را برای اجتماع مضر می‌داند (مقدمه، ص ۵۴۱).

به نظر می‌رسد وی به شکلی از بازار که می‌توان آن را بسیار نزدیک به بازار رقابتی دانست معتقد بوده است، و از سوی دیگر، مخالفت اصولی با انحصار دارد.

نظریه اسمیت و ابن خلدون در مورد عدم انجام فعالیت‌های اقتصادی دولت کاملاً صریح و منطبق

بر هم است، لکن دلایلی که در این مورد ذکر نموده‌اند تا حدودی از یکدیگر متفاوت می‌باشد. زیرا مخالفت ابن خلدون بیشتر از این حیث است که دولت به عنوان انحصارگر وارد شده، بنگاه‌های کوچک را به ورشکستگی می‌کشانند و وضعیت رقابتی حاکم را بر هم می‌زند که تبعات منفی فراوانی را برای اجتماع در برمی‌دارد. اما اسمیت بیشتر از آن جهت مخالف فعالیت دولت است که اصولاً دولت از کارآیی پائینی در انجام فعالیت‌های اقتصادی برخوردار می‌باشد، زیرا مدیران دولتی مانند مدیران بخش خصوصی دلسوز نبوده و به تعبیر دانشمندان صاحب نظر در اقتصاد بخش عمومی، بخش دولتی، نسبت به بخش خصوصی، کارآیی چندانی ندارد.

در هر حال، هر دو دانشمند، کم و بیش، به حاکمیت رقابت در بازار قایل بوده و هر دو نیز مخالف برقراری حاکمیت انحصار در بازار می‌باشند. انحصار موردنظر ابن خلدون بیش‌تر از نوع دولتی است و به وسیلهٔ دستگاه دولت صورت می‌گیرد؛ اما انحصار موردنظر اسمیت توسط برخی بنگاه‌ها و واحدهای اقتصادی برقرار می‌گردد.

(د) آزادی تجارت

آدام اسمیت مخالف سرسخت تمام اشکال دخالت دولت در امور صنعت و تجارت است و به اعتقاد او در همه رشته‌ها و شعبات تجارت داخلی، بازرگانی خارجی، رابطهٔ بین صنعت و کشاورزی، نظم واقعی به طور طبیعی و خودکار حاصل می‌شود و مداخله منجر به کاهش منافع و مزایا برای همه اجتماع می‌شود. همان‌طور که در یک خانوار چیزی را که می‌توانند ارزان‌تر در بازار بخرند، دیوانگی خواهد بود که در راه وارد کردن آنها موانعی ایجاد کنند، زیرا این کار صنعت را به طرف راه‌هایی می‌برد که کم‌تر سودبخش است (تمدن، ص ۵۰).

نظریات اسمیت در واقع واکنشی در برابر محدودیت‌هایی بود که زمان مرکانتلیست‌ها (۱۵۰۰-۱۷۵۰) برای تجارت داخلی و خارجی وجود داشت. لیکن عصری که ابن خلدون در آن می‌زیست با شرایط آدام اسمیت از این نظر متفاوت بود. زیرا در زمان ابن خلدون، این گونه محدودیت‌ها برای تجارت داخلی و خارجی وجود نداشت تا ابن خلدون در صدد اصلاح وضع برآید و

بخواهد در جهت ایجاد آزادی در تجارت به بحث پردازد.

در هیچ کجا از مباحث ابن خلدون به موردی برخورد ننمودم دال بر آن باشد که وی مخالف با آزادی تجارت داخلی و خارجی یا اعمال سیاست‌های خاص در این زمینه باشد. بلکه بخشی از مباحث که ابن خلدون در مقدمه مطرح نموده است (مقدمه، ص ۵۵۸) و در مبحث فعالیت اقتصادی دولت به طور مبسوط ذکر شد، با بحث "آزادی تجارت" قرابت زیادی دارد، زیرا وی تأکید دارد که عوامل دولت نباید مردم را مجبور به خرید یا فروش با شرایط موردنظر خود اجبار نمایند و بر آن است که چنین امری به زیان بازرگانان منتهی می‌گردد. زیرا قدرت رقابت با دولت را ندارند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که وی نه تنها مخالفتی با آزادی تجارت داخلی و خارجی ندارد، بلکه مخالف سلب آزادی در تجارت است.

هـ) نظارت دولت

با این وصف، آن خوش بینی که در افکار اسمیت نسبت به نتیجه فعالیت آزادانه افراد در تعقیب منافع شخصی ایشان وجود دارد و این که محترم شمردن اصالت فرد همراه با "گردش طبیعی" اقتصاد، در نهایت، منجر به رفاه و خوشبختی جامعه خواهد شد، در افکار ابن خلدون مشاهده نمی‌گردد. در عین حال، نظام آزادی طبیعی اسمیت تا وقتی به کار خود ادامه خواهد داد که هر فردی در تعقیب منافع خصوصی خویش است، از قوانین عدالت اجتماعی تخطی ننماید (تفضلی، ۱۳۷۲، ص ۸۳). لکن به نظر می‌رسد اسمیت هیچ گونه نظام نظارتی برای مراقبت و جلوگیری از تخلفات و سوءاستفاده واحدهای اقتصادی در نظر نگرفته است و شاید بتوان گفت که اصولاً چنین دستگاه نظارتی‌ای با روح لیبرالیسم اقتصادی مغایر باشد.

اما ابن خلدون نظارت دقیق دولت را بر چگونگی عرضه کالا لازم می‌داند تا اجحافات عده‌ای سودجوی احتمالی موجب مخدوش شدن عدالت اجتماعی نگردد. وی برای این منظور دستگاهی را به نام محتسبی در نظر می‌گیرد که وظیفه‌اش مراقبت دائمی بر امور مردم، و از جمله واحدهای اقتصادی، به منظور جلوگیری از سوءاستفاده‌های گوناگون احتمالی است (مقدمه، ص ۴۳۳).

گفتنی است که لیبرالیست‌های جدید اقتصادی که پایه‌گذاران آن والتر اویکن^۱ و عده‌ای دیگر می‌باشند، پس از ملاحظه تجارب نظام‌های اقتصادی گوناگون، مثل نظام سرمایه‌داری "لسه فر" و تجربه‌های انجام شده با نظام اقتصادی مداخله‌گرایانه (نازی‌ها) و نظام اشتراکی، در جستجوی شکلی از نظام اقتصادی بودند که فرد را از خودکامگی بخش دولتی و بخش خصوصی حراست و صیانت کنند.^۲

بدین سان، ملاحظه می‌شود که نظریه لیبرال‌های جدید به نظریه ابن خلدون در خصوص لزوم نظارت دولت بر اقتصاد تا حدود زیادی نزدیک می‌باشد.

دست نامرئی

آدام اسمیت از نظام آزادی طبیعی که در آن هر فرد برای تعقیب و گسترش منافع شخصی خویش آزاد می‌باشد، طرفداری نمود. اسمیت در این مورد چنین استدلال می‌کرد که این نظام منجر به تحصیل حداکثر ثروت برای افراد جامعه می‌گردد. در واقع، هر گونه کوششی که یک فرد برای ارضای منافع شخصی به عمل آورد، منافع جامعه را به حداکثر خواهد رساند. این اصل ساده‌ای است که موافق با

1. Walter Eucken

۲. یواخیم اشتارباتی - اقتصاددان آلمانی - بر آن است که بر خلاف لیبرال‌های کهن، اندیشه و تفکر لیبرال‌های جدید برای دولت این وظیفه را قایل می‌شود که نظام اقتصادی را به طور مثبت شکل دهد و در شکل دهی و حراست از آن تأثیر مثبت داشته باشد. به نظر آنان، برای تحقق چنین هدفی وجود دولت قوی شرط اساسی است زیرا چنین فرض می‌شود که یک نظام اقتصادی تمام تلاش خود را صرف امتیازات ویژه طبقات خاص، کوتاه کردن دست قدرتمندان بخش خصوصی، مهار کردن یا سد کردن تأثیر دسته‌ها و گروه‌های متنفذ می‌کند و تمام قدرت و توانش متوجه چنین هدفهایی است که طبعاً با مقاومت آنان سر و کار داشته و خواهد داشت، بنابراین دولت حافظ چنین نظامی باید قوی و توانمند باشد. همچنین فعالیت دولت حافظ چنین نظامی باید قوی و توانمند باشد. همچنین فعالیت دولت نتایج کلی تصمیمات فردی را به لحاظ منافع اقتصاد کل، اصلاح می‌کند.

والتر اویکن در سال ۱۹۸۲ می‌گوید:

این امر آشکار است که تضمین آزادی خود می‌تواند سبب ایجاد خطر برای آن از طریق سلب آزادی باشد. اگر این امر تشکیل قدرت خصوصی را ممکن سازد تا بتواند نیروهای زیادی را که مخرب آزادی هستند، رها سازند، در این صورت می‌توانند به صورت تخریبی و منهدم کننده در استقرار آزادی اثر بگذارند (ایسینگ، ۱۳۷۴، صص ۲۴۳-۲۶۱).

آن، و با توجه به اصل فردگرایی مطلق، نظام اجتماعی خاصی در جامعه از طریق یک دست نامرئی برقرار خواهد شد.

به نظر می‌رسد، با بررسی مجموع آرای ابن خلدون در زمینه اقتصاد می‌توان گفت که گرچه وی از یک سو: اولاً به عملکرد قوانین اقتصادی و نقش تنظیم‌کننده آنها در اقتصاد، از جمله تقسیم کار^۱ و نقش آن در افزایش راندمان تولید و عرضه و تقاضا و نقش آنها در تعیین قیمت،^۲ پی برده بود.

ثانیاً به حاکمیت بازاری شبیه به حالت رقابت اعتقاد داشت و دخالت دولت و ورود آن در صحنه فعالیت‌های اقتصادی به صورت یک انحصارگر، با استفاده از امتیاز وضع مقررات را سبب ورشکستگی و زیان واحدهای کوچک اقتصادی می‌دانست و لذا مخالف انجام فعالیت‌های اقتصادی توسط دولت بود.

ثالثاً با توجه به این که نه تنها در هیچ کجا سخن از سیاست‌گذاری دولت در زمینه جهت دهی فعالیت واحدهای اقتصادی و آنچه به عنوان محدودیت در بازارهای داخلی و یا خارجی نامیده می‌شود و با اتخاذ سیاست‌های حمایتی از صنعت یا حرفه خاص یا در زمینه صادرات و واردات به میان

۱. ابن خلدون فصل یازدهم از باب چهارم مقدمه خود را به موضوع تعاون و تقسیم کار تخصیص داده است. می‌گوید: "مواردی که در پرتو همکاری و تعاون گروهی از مردم به دست می‌آید، برای جماعتی چند برابر آن عده کافی خواهد بود و ضرورت آنها را بر طرف خواهد نمود" (مقدمه، ص ۷۱۳). و در جای دیگر می‌گوید: "هرگاه کلیه کارهای ساکن یک شهر یا قصبه مقدار ضروریات و نیازمندی‌های آنان تقسیم شود، میزان کمتری از آن کارها هم در برابر نیازمندی‌های ایشان کفایت خواهد کرد و کارهای ایشان یکسره نسبت به ضروریات نیازمندی‌های آنان فزون‌تر خواهد بود و آن وقت مازاد این کارها صرف عادات و کیفیات تجمل خواهی و وسایل رفاه و توانگری خواهد شد و نیازمندی‌های مردم شهرهای دیگر را هم بر طرف خواهد کرد" (مقدمه، ص ۷۱۳).

۲. یکی از متخصصین بر این اعتقاد است که "[ابن خلدون] در مورد تورم معتقد است که کالاهای ضروری مثل گندم، باقلا، پیاز، و غیره دچار تورم نمی‌شوند، زیرا قیمت این نوع کالاها به طوری که ملاحظه شد، کمتر تابع مکانیسم تقاضا بوده و بیشتر تابع عرضه می‌باشد و از آن جا که مقدار عرضه بیش از مقدار تقاضای آنهاست، قیمت واحد هر یک از آنها تنزل می‌یابد. ولی کالاهای لوکس و تجملی دچار تورم می‌شوند، زیرا تولید این کالاها در شرایط عمران اقتصادی، کم خواهد شد و نتیجتاً افزایش تقاضا برای خرید آنها، قیمت آنها بالا می‌رود.

از این تجزیه و تحلیل، می‌توان نتیجه گرفت که ابن خلدون از عملکرد حد و تقاضا در بازار آگاهی داشته و همانند مارشال و کینز معتقد است که هر دو در تعیین قیمت نقش مهمی دارند (تفضلی، ۱۳۷۲، ص ۴۲). برای آگاهی بیشتر از نظریات ابن خلدون به مقدمه صص ۷۱۷-۷۱۸ مراجعه کنید.

نیاورده است، بلکه با اعمال اجبار در خرید یا فروش توسط عوامل دولت مخالفت ورزیده، بنابراین، احتمالاً بتوان نتیجه گرفت که وی به آزادی تجارت معتقد بوده است.

لیکن از سوی دیگر:

اولاً دخالت برای ایجاد بناهای عظیم که تحت عنوان ابنیه عمومی از آنها نام برده، لازمه تحقق شهر و تمدن شهری می‌داند را لازم می‌بیند، لذا ابن خلدون نقش اساسی برای دولت در تولید کالاها و خدمات عمومی که دارای هزینه بالایی بوده و از عهده بخش خصوصی خارج است، در نظر گرفته است. ثانیاً اهمیت بسیار زیاد مخارج دولتی را در رشد و توسعه و شکوفایی و نیز رونق اقتصاد متذکر می‌گردد و کوتاهی دولت از انجام مخارج دولتی را سبب رکود اقتصادی می‌داند.

ثالثاً نظارت دقیق دولت را بر کلیه جنبه‌های تولید و عرضه کالا خواستار است و سازمانی را به نام محتسبی پیشنهاد می‌دهد که نظارت دایمی، به منظور جلوگیری از تخلفات احتمالی واحدهای اقتصادی، به عمل آورد.

بنابراین، در مجموع بعید است بتوان از خلال نظریات ابن خلدون برداشت نمود که آزادی اقتصادی و آزاد گذاشتن نزدیک به مطلق بنگاه‌های خصوصی و عدم دخالت دولت و تعقیب منافع خصوصی اشخاص جدا از یکدیگر و بدون این که خود بخواهد به هدایت یک "دست نامرئی" به تنهایی بتوانند، آنها را در جهت تأمین منافع اجتماعی قرار دهد.

در نهایت، به نظر نگارنده، دلایل کافی برای پذیرش این که ابن خلدون آنچه را اسمیت خوش‌بینانه راجع به نقش دست نامرئی در تنظیم طبیعی و خود به خود اقتصاد پذیرفته است، در دست نداریم. ضمن این که دلایلی هم رد این نظر وجود دارد (نقش دولت در کالاهای عمومی، نقش نظارتی دولت، اهمیت مخارج دولت در اقتصاد). لیکن می‌توان گفت بر اساس دلایل مثبتی که در دست داریم (پذیرش قوانین اقتصادی، پذیرش حالت رقابت و مخالف با انحصار، عدم فعالیت اقتصادی دولت) نظر ابن خلدون در این مورد دور از نظریات اسمیت هم نمی‌باشد.^۱

۱. احتمالاً نظریه ابن خلدون در زمینه دست نامرئی و نیز حدود دخالت دولت در اقتصاد، از لحاظ مفهومی، بین نظریه آدام اسمیت و کینز می‌باشد زیرا کینز اساساً معتقد به دخالت همه جانبه دولت با استفاده از سیاست‌های پولی و مالی در امر سیاست‌گذاری اقتصادی به منظور خروج جامعه از بحران‌های اقتصادی می‌باشد. توصیه‌های ابن خلدون راجع به اهمیت مخارج دولت در اقتصاد بسیار نزدیک به سیاستی است که عنوان سیاست مالی توسط کینز مطرح گردیده است.

نتایج

در خصوص نقش و میزان دخالت دولت در اقتصاد، ابن خلدون دارای نظریه‌ای معتدل و نسبتاً جامع می‌باشد. تأکید بر نقش اساسی دولت در ایجاد کالاهای عمومی، تشریح اهمیت مخارج دولتی در تنظیم و تعادل و رونق اقتصادی، مخالفت با فعالیت اقتصادی مستقیم دولت به دلیل اضرار به بخش خصوصی و اختلال در وضعیت مطلوب رقابتی بازار، مخالفت با سلب آزادی در تجارت، تأکید بر دستگاه نظارتی قوی، اجزای نظریه او در این خصوص می‌باشد.

از یک سو، مانند اسمیت، به مطلوب بودن بازار رقابتی و ضررهای فعالیت‌های اقتصادی دولت و انحصار و بر هم زدن آزادی تجارت در وارد آوردن زیان‌های فراوان به جامعه واقف است. لیکن از سوی دیگر، مانند اسمیت، تحت تأثیر اصل فلسفه اصالت فرد (که مبین تطبیق مصلحت عمومی با جستجوی منافع شخصی است) و پذیرش اصل منفعت پرستی در انسان (به عنوان وسیله‌ای برای تأمین رفاه و سعادت جامعه) و نیز خوش‌بینی زیاد (و این که با آزاد گذاشتن نزدیک به مطلق بنگاه‌های خصوصی و عدم دخالت دولت و تعقیب منافع خصوصی اشخاص جدا از یکدیگر و بدون این که خود بخواهند به هدایت یک دست نامرئی تنهایی بتواند آنها را در جهت تأمین منافع اجتماعی قرار دهد) قرار نگرفته و نظارت دقیق دولت را بر چگونگی عرضه کالا لازم می‌داند تا اجحافات عده‌ای سودجوی احتمالی موجب مخدوش شدن عدالت اجتماعی نگردد.

تجربه نشان داده است در جوامعی که اقتصاد آزاد حاکم بوده، تعقیب منافع شخصی توسط بنگاه‌های خصوصی، هر چند کارآیی در تولید کالاها و خدمات را افزایش داده، لیکن لزوماً در جهت منافع مردم نبوده است. به ویژه این که بنگاه‌های خصوصی با استفاده از اهرم‌های قوی تبلیغاتی، فکر مردم را در زمینه مصرف شکل می‌دهند.

منابع

الف) فارسی

- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۲). مقدمه. (محمد پروین گنadbای، مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسمیت، آدام. (۱۳۵۷). ثروت ملل. (سیروس ابراهیمزاده، مترجم). تهران: پیام.
- ایسینگ، اتمار. (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه‌ها و عقاید اقتصادی. (دکتر هادی صمدی، مترجم). تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.
- پژویان، جشمید. (۱۳۷۴). اقتصاد بخش عمومی. جهاددانشگاهی دانشگاه تهران.
- تفضلی، فریدون. (۱۳۷۲). تاریخ عقاید اقتصادی. تهران: نی.
- تمدن، محمدحسین. جزوه درسی تاریخ عقاید اقتصادی. انتشارات دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- فرگوسن، چارلز. (۱۳۶۶). اقتصاد خرد. (محمود روزبهان، مترجم). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قدیری اصلی، باقر. (۱۳۶۸). نظریه‌های پولی. دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۵۸). آدام اسمیت و ثروت ملل. تهران: کتابهای جیبی.
- کینز، جان مینارد. (۱۳۴۸). نظریه عمومی اشتغال، بهره پول. (منوچهر فرهنگ، مترجم). دانشگاه تهران.
- ژید، شارل؛ ریست، شارل. (۱۳۴۷ و ۱۳۵۴). تاریخ عقاید اقتصادی (ج ۱ و ۲) (کریم سنجابی، مترجم). دانشگاه تهران.
- طباطبائی، جواد. (۱۳۷۴). ابن خلدون و علوم اجتماعی. تهران: طرح نو.
- متوسلی، محمود. (۱۳۷۳). خصوصی‌سازی یا ترکیب مطلوب دولت و بازار. مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.

ب) انگلیسی

- Ashton, T.S. (1955). *An Economic History of England, The Eighteenth Century*.

Boadway, Robin W. (1977). *Public Sector Economics*. Cambridge.

Smith, Adam. (1965). *Wealth of Nations*. edited by Edwin Canon. New York: the
Modern Library.